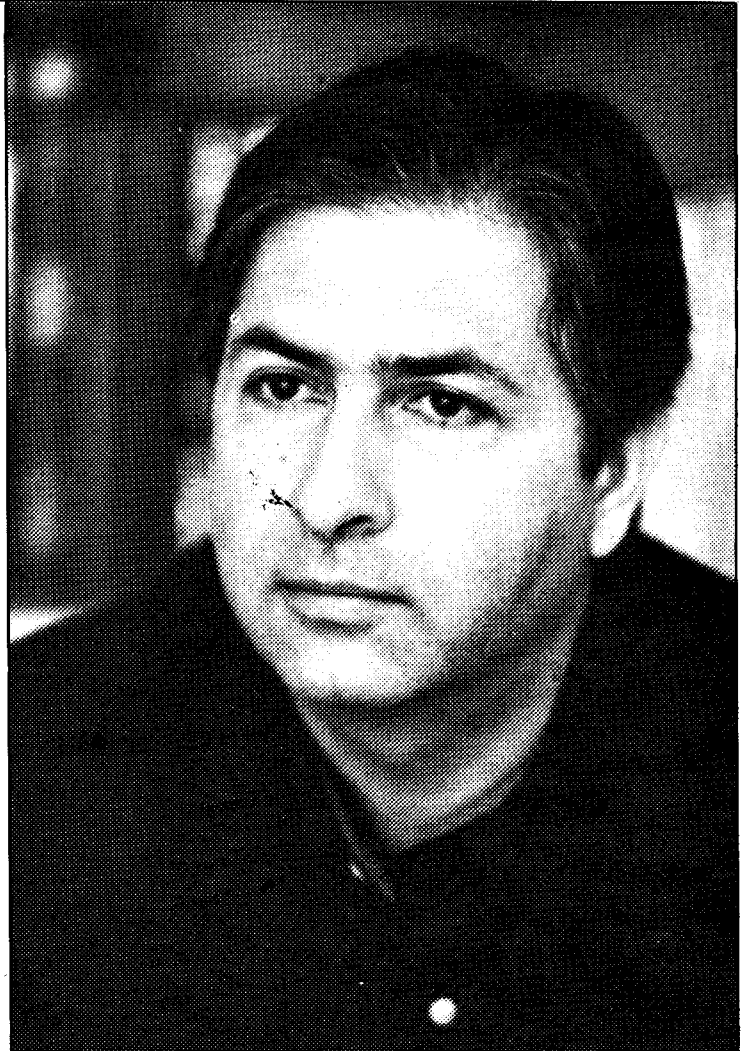


نوسازی سیاسی،

اقتدارگرایی، دمکراسی، کودتا

در گفت‌وگو با

مهرداد مشایخی



مهرداد مشایخی: هیچ نوع شباهت و نزدیکی بین شرایط و امکانات شیلی دهه ۷۰ با شرایط امروزی ایران نمی‌بینم، لذا احتمال موفقیت کودتا را - به فرض وقوع - نمی‌دهم.

فکر نمی‌کنم جوانان موافق جبهه دوم خرداد در یک شرایط به اصطلاح کودتایمانند، وفاداریشان را از دست داده و به دنبال آن روان شوند.



چشم راست اسفندیار / بهروز ناظر

لزوم بازنگری در سیاستهای منطقه‌ای / چنگیز پهلوان

رابطه دین و آزادی / عباس عبدی

دستاورد های مناظره عبدی - روزن / علیرضا علوی تبار

گفتاری در اولویت اقتصادی توسعه سیاسی (۲) / محسن رنانی

مفاهیم بنیادی اندیشه مدرن: ثروت / موسی غنی‌نژاد

باید طرح ساماندهی اقتصاد را سامان داد / حامد فرمند

۲۸ ماه از نوع دیگر (۵) / محمد ترکمان

نقد سنت و تجدد / خسرو ناقد

سخنگویان صامت / محمود فاضلی بیرجندی

نوکردن ایمان / عبدالکریم سروش

حکومت ولایی (۱۵): بررسی ادله ولایت فقیه در روایات اهل بیت (ع) / محمد

فرهنگ، خانه‌ی بشریت و در انسانیت (۲) / داریوش آشوری

دین محمدی، عدالت علی، قضاوت... / نامه نوربخش به خاتمی

حرفهای غیر سینمایی درباره یک فیلم / بیوک شاه بداعی

دشواربهای گذر به جامعه مدنی در ایران (۲) / علی برزگر

نگاهی به خاطرات الکساندر دوبچک / هرمز همایون پور

بهروز ناظر: حمله به خانه مرجع تقلید، آیت‌الله منتظری، در قم و حوادثی که به دنبال آورد و نیز حملات مکرر به اجتماعات قانونی و مراکز سیاسی و فرهنگی، مهمترین نمونه‌های مجرب مصونیت سیاسی و قانونی است که حمله‌کنندگان از آن برخوردارند و قربانیان از آن محروم.

گفتاری در اولویت اقتصادی توسعه سیاسی

(۲)

عقلانیت

«معنی دار بودن»

محسن رنانی

انسان موجودی است که «مختار و آزاد» اما در یک موقعیت ویژه تاریخی - اجتماعی، زاده می‌شود، و برای تحقق «اهداف» خویش دست به عمل می‌زند. عقلانیت ابزاری، او را در دستیابی به بهترین ابزار برای تحقق اهدافش یاری می‌رساند. عقلانیت آیینی او را در شناخت، تعیین و تغییر موقعیت تاریخی - اجتماعی‌اش یاری می‌دهد. اما آنچه سطح اختیار و احساس آزادی و خود مختاری او را رقم می‌زند، عقلانیت معنی دار بودن است.

آدمی ترکیبی است از سه سطح یا مثلثی است دارای سه وجه: خودمختاری، منزلت اجتماعی - تاریخی، و نیازهای مادی - معیشتی. انسانهای مختلف ترکیبهای گوناگونی از این سه وجهند. مثلثهایی با اضلاعی کاملاً متفاوت. هر کدام از انواع سه گانه عقلانیت، طول یکی از این اضلاع را مشخص می‌کند. و البته تغییر هر ضلع، مستلزم تناسب دیگر اضلاع نیز می‌باشد.

از آن جاکه استعدادها، تواناییها و مواهب و امکانات هر فرد حدود معینی دارد، افزایش «مداوم و همزمان» این سه وجه ناممکن است. از حدی به بعد، افزایش یکی از اضلاع، به زیان اضلاع دیگر امکان پذیر است. این همان مفهوم «حداکثر سازی مفید» در علم اقتصاد است که بسط یافته و دیگر زوایای وجود آدمی را نیز در بر گرفته است. حداکثر سازی مفید، روشی است که علم اقتصاد برای تحلیل جنبه سوم از رفتار آدمی (تأمین نیازهای مادی - معیشتی) برگزیده است. یعنی حداکثر سازی ارضاء نیازها (که بی شمارند)، از طریق تخصیص بهینه امکانات و تواناییها (که محدودند). این همان کاربرد عقلانیت ابزاری است. نگاه به رفتار آدمیان، جنبه‌هایی را مشخص می‌کند که هیچ کدام از عقلانیتهای ابزاری و آیینی (موضوع گفتار شماره قبل) قادر به توضیح آنها نیست. چرا یک نفر همه هستی خویش را رها کرده و بدون توجه به افقهای منفعتی موجود در اطرافش (یعنی ناعقلانیت ابزاری) و با پشت پا زدن به هنجارها، قواعد و آیینهای اجتماعی‌اش (یعنی ناعقلانیت آیینی) در راه هدفی یا آرمانی شهید می‌شود یا به زندان می‌افتد یا آواره می‌شود یا سالها با فقر و تنگدستی و در گمنامی در آزمایشگاه یا در کتابخانه خویش به کار سخت می‌پردازد؟

در سطح کلی و عمومی، و بویژه به زبان هنری، این رفتارها تحت «واژه کلی عشق» - و گاهی در بین عموم، با عنوان دیوانگی - تعبیر می‌شود. اما در علم اقتصاد، این رفتار از طریق «عقلانیت معنی دار بودن» قابل توضیح است.

انسان در جستجوی معنی نام کتابی است که خاطرات یک روانشناس اتریشی را در اردوگاههای نازیها بازگو می‌کند.^۱ او در این کتاب توضیح می‌دهد که چگونه کسانی که «معنایی» برای زندگی یافته بودند، از این اردوگاهها جان سالم به در می‌بردند. آنان که زندگی برایشان کاملاً بی معنی شده بود، پیش از آن که به دست نازیها کشته شوند، یا جان می‌سپردند، یا دست به خودکشی می‌زدند. و مگر نه اینکه اردوگاههای نازیها، نیز جوامعی بوده است اما با ابعاد بسیار محدود و قواعد و مواضع بسیار بیشتر؟

جستجوی معنی در هر سطحی و در هر شرایطی از زندگی، برای آدمی اولویت دارد. انسانها اگر در سیری و رفاه، و در منزلت اجتماعی خود، معنایی احساس نکنند، دست از تلاش برای کسب رفاه و کسب منزلت نیز برخواهند داشت. بنابراین، عقلانیت ابزاری (برای برآوردن نیازهای معیشتی) و عقلانیت آیینی (برای کسب منزلت اجتماعی) آنگاه به کار می‌افتد که

عقلانیت معنی دار بودن، برای آنها سطحی از معنی داری زندگی را فراهم آورده باشد.

«عقلانیت معنی داری» تقریباً همان نیاز به آزادی مثبت (مورد نظر آیزایا برلین) را برآورده می‌سازد. برلین در مفهوم آزادی مثبت می‌گوید:

«معنی مثبت آزادی از تمایل فرد به این که آقا و صاحب اختیار خود باشد برمی‌خیزد. آرزوی من آن است که زندگی‌ای که می‌کنم و تصمیماتی که می‌گیرم در اختیار خودم باشد و نه هیچ نیرویی از خارج وابسته نباشد. می‌خواهم آلت فعل خود باشم نه آلت فعل دیگران، می‌خواهم عامل باشم نه معمول. دلایل و هدفهای کارم را خودم تشخیص بدهم و مال خودم باشد، و عوامل اجنبی دیگری در من مؤثر نباشد. می‌خواهم کسی باشم نه هیچکس ... خلاصه آن که می‌خواهم خود هدف و روش خویش را انتخاب کنم و آن را به تحقق برسانم. این دست کم چیزی است از مفهومی که وقتی خود را حیوان عاقل می‌خوانم، در نظر دارم. چیزی است که مرا به عنوان آدمیزاد از سایر موجودات دنیا متمایز می‌گرداند. من در ورای همه اینها، آرزومندم که خود را به عنوان موجودی متفکر، صاحب اراده و فعال بشناسم و مسئولیت‌گزينش‌های خویش را بر عهده گیرم و بتوانم آنها را بر زمینه افکار و اهداف خود تبیین کنم. هر قدر که به این آرزوها دست یابم، خود را همان قدر آزاد احساس می‌کنم. و به همان اندازه که تحقق آنها را دور از دسترس بدانم، احساس بردگی می‌کنم.»^۲

اکنون در جامعه‌ای که سطح قابل قبولی از «معنی داری» برای شهروندان فراهم نیست و آنان نمی‌توانند سطحی از خود مختاری را که بر اساس عقلانیت معنی داری برای خود لازم می‌بینند، فراهم آورند، کارکرد عقلانیت آیینی، و بویژه عقلانیت ابزاری، مختل می‌شود.

بسیاری از اقتصاددانان برای توجیه شکست برخی از تئوریهای اقتصادی در کشورهای جهان سوم، گفته‌اند که این تئوریه‌ها رفتار «انسان اقتصادی» را تبیین می‌کنند، در حالی که انسانهای جهان سومی، ویژگیهای انسان اقتصادی را ندارند. در واقع می‌توان گفت اگر انسان جهان سوم نمی‌تواند همچون یک انسان اقتصادی رفتار کند (یعنی با تلاشی خردمندانه باعث رشد اقتصادی و پیشرفت فن آوری شود) به علت آن است که فقدان امکان برای اعمال عقلانیت معنی داری، او را در کاربرد دو نوع دیگر عقلانیت نیز ناتوان ساخته است.

حوادث یک سال اخیر در ایران، در واقع واکنش جامعه بوده است به نیازش برای اعمال عقلانیت معنی داری و کسب قابل قبولی از خود مختاری. انتخابات دوم خرداد ۷۶، مبتنی بر اعمال عقلانیت معنی داری و تجلی نیاز به سطحی از خود مختاری بود.

همچنین است واکنشهایی که مردم به دنبال پیروزیهای تیم ملی فوتبال کشورمان نشان دادند - که در آن، بسیاری از هنجارهای معمول اجتماعی زیر پا نهاده شد (ناعقلانیت آیینی) و بسیاری از اعمال و رفتارهای دارای هزینه و احتمال خطر شدید، بروز داده شد (ناعقلانیت ابزاری) - که همگی مبتنی بر عقلانیت معنی داری و نیاز به خود مختاری بوده است. یعنی واکنشی بوده است به بستن راههای متعدد بروز خود مختاری آنان.

بنابراین، تولید و رشد اقتصادی (که مبتنی بر عقلانیت ابزاری است) و احترام به هنجارها و قواعد اجتماعی (که مبتنی بر عقلانیت آیینی است) زمانی در مسیر واقعی خود قرار می‌گیرند، و با کمترین هزینه به دست می‌آیند که مردم امکان کار بست عقلانیت معنی داری را داشته باشند و سطح معقولی از خودمختاری برای آنها فراهم آمده باشد.

توسعه سیاسی یعنی آماده سازی فضا برای کسب سطح معقولی از خودمختاری (از طریق اعمال عقلانیت معنی داری). توسعه سیاسی یعنی استقرار نهادهایی که این سطح معقول خود مختاری، را تضمین و تداوم می‌بخشند. توسعه سیاسی یعنی تقسیم آزادی و خود مختاری میان همه مردم. توسعه سیاسی یعنی عدالت، در توزیع قدرت.

نظامی که امکان اعمال عقلانیت معنی داری و سطح معقولی از خود خود مختاری را برای شهروندان فراهم نمی‌آورد، باعث می‌شود تا جامعه در مقاطع خاصی - از دید عرفی - نا معقول عمل کند. یعنی دست به رفتارهایی بزند که تنها با واژه «عشق» یا با واژه «دیوانگی» قابل توصیف باشد که در واقع رفتارهای اجتماعی ویرانگر یا پرهزینه‌اند. همچون انسانی که همه دست آوردهای رفاهی و مادی زندگی و همه منزلت اجتماعی‌اش را به یکباره رها می‌کند تا برای کسب آزادی به زندان بیفتد یا کشته شود. توسعه سیاسی، راه را بر رفتارهای

اجتماعی عاشقانه یا بر «دیوانگی اجتماعی» می‌بندد و چه هزینه‌هایی که از این رهگذر صرفه جویی نمی‌شود. در واقع نیاز به این گونه رفتار را منتفی می‌سازد.

تاریخ ایران بارها و بارها شاهد رفتارهای اجتماعی برای کسب امکان اعمال عقلانیت معنی داری، و کسب سطح معقولی از خود مختاری بوده است، و در این رهگذر، دوره فئواری پس از هر تحول، عقلانیت آیینی و عقلانیت ابزاری معطل مانده است و چه هزینه‌هایی که به همین علت بر جامعه تحمیل نشده است. اما خوشبختی جامعه ایران در این بوده است که این دوره‌های مطالبه اجتماعی برای خود مختاری، در زمانی پدیدار شده است که ایران از درآمدهای رایگان و سرشار نفت برخوردار بوده است و بر این اساس، هزینه‌های ناشی از توقف عقلانیت ابزاری و عقلانیت آیینی (یعنی ناکارایی و پرهزینه‌گی فعالیتهای اجتماعی - اقتصادی) با درآمدهای نفت جبران شده است.

اما اکنون سالهاست که ایران در روندی قرار گرفته است که دیگر تحمل چنین هزینه‌هایی را نخواهد داشت. این روند، اکنون با کاهش شدید قیمت نفت به نقطه بحرانی خود رسیده است.^۳ ما دیگر فرصت تکرار تجربه‌های پر هزینه گذشته را نداریم. ورود به، و رقابت با دنیای پرشتاب کنونی، بدون اعمال دقیق عقلانیتهای ابزاری و آیینی ناممکن است. اما تحقق این دو نوع عقلانیت نیز بدون امکان اعمال عقلانیت معنی داری، و بدون سطح مقبول و معقولی از خود مختاری اجتماعی ناممکن است.

توسعه سیاسی، بستر اعمال عقلانیت معنی داری را فراهم می‌سازد و سطح معقولی از خود مختاری را مستقر می‌سازد. اکنون این روند آغاز شده است، با رفتارهای حساب نشده، با سنگ اندازی و با فرصت طلبی، این روند را به بن‌بست نکشیم. اگر به عقلانیت معنی داری اجازه عمل ندهیم، عقلانیت آیینی نیز عمل نخواهد کرد. عقلانیت آیینی همان مراعات عاقلانه هنجارها و ارزشهای اجتماعی است. بنابراین کسانی که به بهانه تقویت هنجارها و ارزشها، راه را بر عقلانیت معنی داری و خود مختاری اجتماعی می‌بندند، بر سر شاخ نشسته و پُتن می‌برند. آیینها و ارزشها آنگاه واقعاً - و نه ظاهراً - و از روی خردمندی مراعات می‌شود (عقلانیت آیینی)، که ما سطحی از خود مختاری (یعنی حق اعمال عقلانیت معنی داری) را برای جامعه به رسمیت بشناسیم.

پی‌نوشتها

1- Expressive Rationality.

۱- انسان در جستجوی معنی، ویکتور فرانکل، ترجمه صالحیان و میلانی، شرکت نشر ویس، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۶.

۲- چهار مقاله درباره آزادی، آیزایا برلین، ترجمه محمد علی موحد، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸، صص ۲۵۰ - ۲۴۹.

4- Homo economicus.

۵- روند کاهش قدرت خرید واقعی دلارهای نفتی از حدود سال ۱۳۸۵ آغاز شده است. درآمدهای نفتی ما به صورت دلار است. در طی این سالها، از یک سو ارزش جهانی دلار روز به روز کاهش یافته است (در برابر دیگر ارزهای خارجی)، و از سوی دیگر، قیمت کالاهای خارجی نیز روز به روز افزایش یافته است. پس از یک سو ارزش برابری دلارها کم شده است و از سوی دیگر تورم جهانی، قدرت خرید آنها را کاهش داده است. این روند اکنون با کاهش قیمت نفت به نقطه بحرانی خود رسیده است.

سبک داستان، به شیوه داستانهای پلیسی است. توطئه، اضطراب، تعقیب، راز و ... صحنه‌های مختلف آن را تشکیل می‌دهد و جذابیت داستان بحدی است که امکان رها کردن مطلب دشوار است.

شخصیتها و صحنه‌ها، بر اساس واقعیت‌های تاریخی و عوامل موثر در بریان کودتا انتخاب شده‌اند. به گونه‌ای که خواننده را با بسیاری از وقایع پشت پرده کودتا آشنا می‌سازد. قهرمان داستان که پروفیسور علوم سیاسی دانشگاه هاروارد است، یک کودتای فرضی را برای آموزش کارمندان CIA

طراحی می‌کند. او زمانی که متوجه می‌شود این کودتا قرار است در کشور ایران روی دهد و دولت مصدق ساقط و شخص او نیز کشته شود، با یک برنامه‌ریزی ماهرانه و گستاخی کم‌نظیر، به کمک دانشجو و معشوقه خود، طرح عملیاتی را می‌دزدد، و پس از درگیریهای مختلف با مامورین سیا، دستگیر و در نهایت از دست آنان گریخته و با ربودن هواپیمای شخصی یکی از سردمداران کودتا که رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس بوده است، خود را به تهران می‌رساند و....

رسا منتشر کرد

رمان سیاسی
داستان کودتای ۲۸ مرداد
قصه کودتا

ادوارد جی. اپستین
ترجمه حسن رهنما